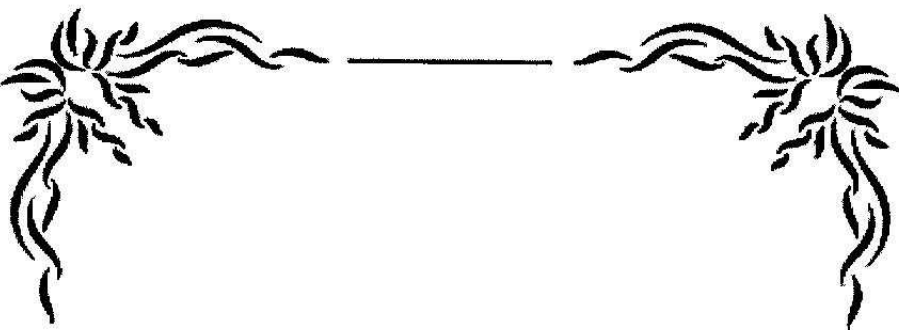


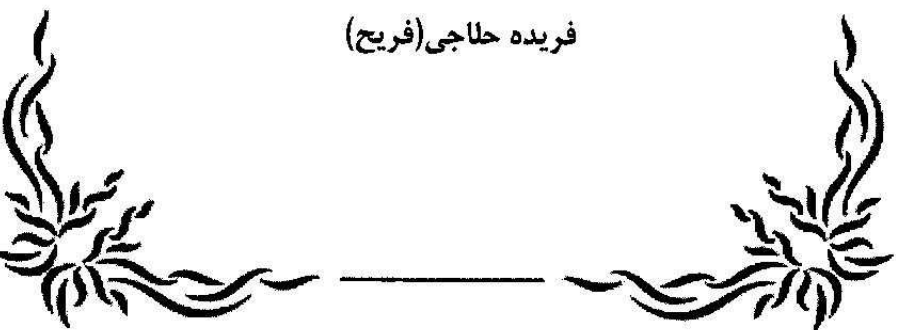


گاهی در آینه قدم می‌زنم

(مجموعه شعر سپید)

www.ketab.ir

فریده حلاجی (فریح)



- سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
شابک
وضعیت فهرست نویسی
موضوع
رده بندی کنگره
رده بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی
اطلاعات رکورد کتابشناسی
- : حلاجی، فریده، ۱۳۴۸-
: گاهی در آینه قدم می‌زنم : (مجموعه شعر
سپید) / فریده حلاجی (فریح).
: ارومیه : انتشارات یاز، ۱۴۰۱.
: ۱۰۸ ص.؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ سم.
: ۱-۱۱۱-۲۰۶-۶۲۳-۹۷۸
: فیها
: شعر فارسی-- قرن ۱۴
Persian poetry -- ۲۰th century
: ۸۳۴۱ PIR
: ۸۶۱/۶۳
: ۸۸۲۳۹۰۳
: فیها



نام کتاب: گاهی در آینه قدم می‌زنم

نویسنده: فریده ملاجی (فریح)

تیراژ: ۱۰۰۰

ناشر: یاز

چاپ و مصاف: ارومیه

نوبت و تاریخ چاپ: چاپ اول ۱۴۰۱

قیمت: ۵۰۰۰۰۰ ریال

ISBN: 978-622-206-111-1 * شابک: ۱-۱۱۱-۲۰۶-۶۲۳-۹۷۸

ارومیه، فیلیان مدنی، کوی ۱۶، پلاک ۱۰۳ تلفاکس ۳۲۷۶۴۶۹۵-۳۲۷۶۴۶۹۵-۰۴۴

E-mail: yaznashr@gmail.com

http://yaznashr.blogfa.com

۰۹۱۴۳۴۰۵۳۹۶

شاید مقدمه:

مجموعه‌ی پیش‌رو، شعرهای سپیدی است که در سال‌های اخیر گاه‌گذاری می‌نوشتیم و می‌خواستیم به شکل یک مجموعه زیر چاپ رود. نمی‌دانم تا چه حد موفق خواهد شد و این را مخاطب تصمیم خواهد گرفت اما برای من رویاهای کودکی است. هیجانی سبز و غریب. نخواستیم شعرهایم را در تنهایی این زمان عجیب به زنجیر بکشم. خواستم قلبم را در صفحات این کتاب مملو از محبت گذاشته و با طنین آوای واژه‌ها، لحظه‌ای دلم بلرزد و چه خوب تصمیمی بود. به هنگامه‌ی تقریر این اشعار، روحم جلا می‌خورد و در پیشگاه معشوق همیشه جاودان، قلم تجلی می‌یافت. در ازدحام پروانه‌ها و در سکوتی پر از فریاد، مسافر مقصد عشق بودم. هرگز نخواستیم کلمات را به بازی بگیرم. با صمیمیت آنچه از دل برآمد نوشتیم و هیچ ادعایی هم ندارم و نمی‌خواهم کسی هم مهر تایید و یا رد بر شعرهایم بزند، چون بدنبال نام و نان نیستیم. با خلوص و صداقت باطنی نوشتیم و

افتخار می‌کنم که بگویم یک شاعرم یک شاعر زن از
 خطه‌ی آذربایجان از شهر شهیر خوی. اطمینان دارم هر
 کس لابه‌لای این دفتر نسیم باشد، در کوچه‌های شعر گم
 خواهد شد. قلب من مملو از دوستی است. دوستی بی‌حد
 و مرز. من هرگز وارد جریان‌های بی‌مهری نخواهم شد.
 قلبم از خاک و آب و آتش و باد است و این عناصر مرا
 به سمت فضای روشنی‌بخش فردای زندگیم سوق می‌-

دهد.

این مجموعه را به مادری که همین نزدیکی‌ها
 رفت و مرا جا ماند پیشکش کردم. خوب می‌دانم وقتی
 دلتنگش شدم، بهشت خیلی از اینجا دور است و دیر، اما چه
 کنم؟ جز آن که هر وقت دلم هوایی شد، در پس پنجره‌ی
 این کتاب بایستم و واژه‌ها را «او» بخوانم. بغضمان بشکند
 و های‌های شعر شویم و شر شر خیس. خاکستر گیسویش
 را منتشر کنیم در خواب شکوفه‌ها. باید دست به کار شاعرانه
 زنیم، خواب ماه را برای زمین تعریف کنیم تا خورشید
 بی‌غزل نتابد و گرنه می‌میرد.

فریده حلاجی